

گروه بیست G 20،

ابزار گرداننده « همایش های اقتصادی جهان » در رویایی با « همایش های اجتماعی جهان »

1. پیشگفتار
2. جهانی شدن غرب مدار، حامل بحران مزمن
3. ساختار «گروه بیست» با تفاوت کشورهای خود مدار و کشورهای پیرامونی
4. هندوستان و چین، دو کشور پیرامونی با راهیافت های متفاوت
 - 4.1. هندوستان، الگوی انکشاف بزرگترین دموکراسی جهان
راهیافت از «پایین به بالا» Bottom up
 - 4.2. جمهوری توده یی چین، الگوی "سوسیالزم واقعا موجود"
راهیافت از « بالا به پایین» Top down
5. «نشست سران گروه بیست در سیول»، پایتخت کوریای جنوبی، بیانگر در هم آمیزی
 - 5.1. تدابیر پیشگیرانه در راستای عدم تصادم نظرات
 - 5.2. اعلامیه نشست سران کشور های عضو گروه بیست در سیول
 6. ارزیابی انتقادی: فرایند دشوار «جهانی شدن پسا امریکا»
 - 6.1. گروه بیست بمثابة ابزار چیره شدن بر بحران « جهانی شدن غرب مدار»
 - 6.2. تولیدات نا خالص اجتماعی درون مرزی، شاخص اغوا کننده
 - 6.3. تامین نسبی «نیازمندی های اولیه» بمثابة حقوق بشر
 - 6.4. وابستگی های اقتصادی
 - 6.5. بکاربرد شاخص بدیل: « توانایی ملی گسترده »
 - 6.6. مبارزه دو راهیافت: «داووس Davos» در رویایی با «پورتو الگر Porto Algre»
نتیجه گیری
 7. رویکردها

بخش یکم

1. پیشگفتار:

بحران مالی ای که در سالهای 2007/8 به وقوع پیوست نظام اقتصادی جهان را در کناره پرتگاه کشانید. این بحران که نخست از ایالات متحده امریکا آغاز شد، بزودی مانند آتشی که باصطلاح در جنگل بیفتد بر تمام ساختار های نظام «جهانی شدن غرب مدار» گسترش یافت. بعد از «بحران بزرگ» سال 1929، بحران 2008 به نوبه خود بی سابقه خوانده شده است. در کنار افلاس بانکها و موسسات مشهور مالی از قبیل **لهمان برادرز** "Lehman Brothers"، خسارات سهام بهادار و حقوق سهامداران ناشی ازین بحران مالی به 40 تریلیون دالر امریکایی (هر تریلیون هزار میلیارد) رقم زده شده اند. ایالات متحده امریکا از سالهای هشتاد سده بیستم باینسو، نظر به جایگاه شامخ اقتصادی اش، بیشتر مصرف نموده است تا تولید کرده باشد. البته این امر تنها با گسترش دامنه وامهای دولتی و خصوصی ممکن گردیده است. در نتیجه پیمانها و ام خانواده ها از سال 1974 تا سال 2008 در آن کشور از 680 میلیارد دالر به 14 تریلیون دالر امریکایی افزایش یافته است. همچنان کسر بودجه دولت امریکا از سال 1990 تا سال 2008 از 3 تریلیون به 10 تریلیون دالر امریکایی گزارش داده شده است. (1) البته تاثیر بخشی این بحران با در نظر داشت توانمندیهای اقتصادی و نرخ وابستگی «اقتصادهای ملی» به اقتصاد جهانی، در کشورهای مختلف به انواع گوناگونی موضوع بحث قرار گرفته است. زمانیکه دامنه این بحران مالی به بحران تولیدی کشانده شد، از یکطرف از طریق میکانزم انتقال، این پروسه یا روند بر بخشی از کشورهای پیرامونی گسترش یافت، از جانب دیگر اهمیت نسبتاً روز افزون کشور های اخیر را هرچه بیشتر روشن ساخت.

همزمان با این روند، بویژه در راستای تدابیر اقتصادی نه تنها تفاوت نظرهای مزمین درون مهمترین کشورهای صنعتی غرب حاد گردیده اند، بلکه نا همانندیهای ساختارهای فکری اقتصادی بین کشورهای غربی و سرزمینهای نوخاسته اقتصادی برجستگی خاصی پیدا نمودند. از آنجاییکه کشورهای صنعتی با وجود تلاشهای ممتد نتوانستند در جهت مهار کردن بحران جهانی به راهیافت مشترک دست یابند، مجبوراً این تفاوت نظرها در دستور جلسه «کنفرانس عالی سران کشورهای گروه بیست» مندرج گردیدند و سران کشورهای عضو این گروه می بایست شخصاً با هم به مذاکره می نشستند.

درین جستار، نخست تعبیر ویژه نویسنده از «جهانی شدن» ارائه می شده و بعدتر نیاز گسترش گروه **هفت و هشت (G7, G8)** به **گروه بیست (G20)** به مثابه ابزار چیره شدن بر بحران های متداوم «جهانی شدن» مورد بررسی قرار میگیرد. پیوست با آن راه انکشاف هندوستان و چین توده یی به مثابه دو کشور پیرامونی با دو الگوی مختلف انکشاف ترسیم میگردد. به ادامه آن آخرین نشست سران کشورهای بیست در سیول، پایتخت کوریای جنوبی به حلاجی گرفته شده و در اخیر به ارزیابی انتقادی پر داخه میشود.

2. «جهانی شدن غرب مدار» حامل بحران مزمن

«گسترش بی سابقه روابط تجاری، خدمات، سرمایه گذاری و به ویژه سرعت سرسام آور انتقال سرمایه مالی و احتکاري، که از اوایل دهه هشتاد سده بیستم به اینسویه وقوع پیوسته است، به "جهانی شدن" مسما شده است. البته در این روند نقش بنگاه های فراملی و بین المللی مهمتر از همه تلقی می شود».

(2)

با بکاربرد تسهیلات شبکه انترنتی، انتقال پول های مالی و احتکاری اکنون روزانه به دو تریلیون دالر امریکایی بالغ می شود. (3) این پدیده که علل مختلف اقتصادی، سیاسی و روانی دارد، از یکسو سیاستهای اقتصادی کشورها به تنهایی نمیتواند بر آن چیره گردند و از سوی دیگر و بنا بر همین علت، تاسیسات مالی کشورها را آسیب پذیر میسازد.

گرچه جهانی شدن به حیث یک پدیده تاریخی با پیدایش بشر پیوند میخورد، ولی به مثابه گسترش شیوه تولید نظام سرمایه داری، تاریخچه کم و بیش 400 ساله دارد. در این راستا بازتاب تئوریهای کلاسیک اقتصاد بازار آزاد، در چارچوب نیولبرالیسم – به مثابه اصول نظریجهانی شدن – به ویژه به کاربرد سیاست اقتصاددیناشی از آن، محصول بحران مزمن سالهای هفتاد سده بیستم است که از آن جمله بحران نفت نقش مهمی داشته است. (4)

نظریه «نیولبرالیسم» اقتصادی که بر پایه مالکیت خصوصی بروسایل تولید استوار می باشد، درگسترش "جهانی شدن غرب مدار" نقش اساسی بازی کرده است. تبلور این سیاست در سه بخش خلاصه می گردد: **خصوصی سازی "Privatization"** تصدیهای دولتی و شبه دولتی، **قانون زدایی "Deregulation"** و **سیاست درهای باز "Liberalization"**

صندوق بین المللی پول International Monetary Fund، بانک جهانی World Bank و سازمان جهانی تجارت World Trade Organization، هر یک به نوبه خود، به ویژه در پیوند با امکانات مالی در جهت تاثیرگذاری بر روند شکل گیری "جهانی شدن" و همسوبا سیاستهای اقتصادی کشورهای غرب نقش برجسته بازی مینمایند.

گفتمان گسترش «بازیابی سرمایه» Capital recovery و کشورهای پیرامونی

«جهانی شدن» خود گویای این نکته است که شگوفایی نظام سرمایه داری با در نظر داشت پهنای بازاریابی کم و زیاد در درون کشور، بزودی از محدوده مرزهای «ملت – دولت» پا بیرون می کشد و از همین جهت تداوم گسترش «بازیابی سرمایه»، نیاز مبرم به «جهان گشایی» دارد. سده بیستم شاهد این مدعا پنداشته میشود که «انباشت سرمایه» در نظام سرمایه داری تا مدتهای زیاد، مخصوصا تا زمانیکه ساختارهای مناسب توسعه در کشورهای غربی شکل گرفت، به تنهایی محرک چرخهای اقتصادی خود مدار غرب محسوب میشود. همزمان با «فراملی شدن» و یا ادغام سرمایه های ملی در غرب، روند همانند سازی ساختارهای اقتصادی، تفکرات فرهنگی و بنیادهای سیاسی، با وجود تفاوتهای سلیقه یی، بعد از جنگ جهانی دوم با اصطکاک های بنیادی روبرو نشد. در این راستا از یکسو زیر ساخت های سیاسی و اجتماعی بنوبه خود ممد این روند شده و از سوی دیگر شکل

گیری زمینه های انتقال سرمایه، داد و گرفت فن آوری و همچنان تحرک کارشناسان و مدیران نقش بسزای ایفا کردند. تا این زمان **گروه هفت** بحیث کشورهای بزرگ صنعتی غربی در شکل گیری نظام اقتصادی و چیره شدن بر بحرانهای متواتر تولیدی و مالی به تنهایی عمل می کرد و در سازمانهای جهانی مالی از قبیل **صندوق بین لملی پول و بانک جهانی** دست بالایی داشت و نیازی هم به کشاندن **کشور های پیرامونی** در حلقه خاصه نشینان احساس نمی کرد.

ولی انتقال این شیوه تولید یعنی «جهانی شدن غرب مدار» به کشورهای پیرامونی، که «انباشت سرمایه نظام سرمایه داری» نیاز ماندگار به آن دارد، با شرایط بخصوص اقتصادی، شالوده های سیاسی، هنجارهای اجتماعی و زیر ساختهای فرهنگی این سرزمین ها روبرو گردید. انباشت سرمایه درینجا به مفهوم سرمایه گذاری مجدد در شیوه تولید سرمایه داری بکاربرده میشود که از طریق تجمع اضافه ارزش منجر به گسترش سرمایه میگردد با وجود تفاوتهای بنیادی سیاسی و شیوه های فکری در درون خود کشورهای پیرامونی، نقاط مشترک این گروه از یکطرف بالقوه در وجود بازارهای بزرگ فرآورده های مصرفی و از سوی دیگر در ارزانی و فراوانی نیروی کار متمرکز میگردد. درین راستا میتوان از همه بیشتر با مثالهای هندوسنان و چین توده یی تمسک جست. بخشی ازین نیروی کار که دارای فهم تکنیکی و مهارتهای خاص صنعتی می باشد، در تصدیهای تولیدی و بنگاهای خدماتی، ولو با درآمدهای نسبی کمتر از همپایه های شان در کشورهای غربی استخدام میگردد. این بخش در «**انباشت سرمایه**» نظام سرمایه داری، در کشورهای پیرامونی سهم بسزایی دارد. ولی بخش دیگر این نیروی کار که خانه ها و کاشانه های شان را در روستا ها ترک گفته محروم از همه دستاورد های حقوق معاصر کارگری در مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ بمثابة "عامل تولید ارزان" در بازار کار عرضه میگردد. ادغام این نیروی کار در روند «**بازیابی سرمایه**» زمینه «**انباشت بدوی**» را میسر میگرداند. ولی از آنجاییکه این روند، بر خلاف گذشته های نظام سرمایه داری غرب، در یک دوره نسبتاً پیشرفته نظام اقتصادی شکل میگیرد، ازین نگاه آنرا میتوان «**شبه انباشت بدوی**» خواند. «جهانی شدن» بالایا خره امروز با ادغام این «**شبه انباشت بدوی**» در «**انباشت سرمایه**»، نظام سرمایه داری متجسم میگردد.

گرچه این همزمانی و ادغام، طوریکه در سالهای اخیر مشاهده میشود، زمینه آنرا میسر ساخته است که دوره **های نوسانی نظام اقتصادی** دراز تر گردند، ولی در عین زمان بروز قدرتهای اقتصادی تازه دم، منجر به آن گردیده که نقش کمی و کیفی کشورهای غرب کاهش یابد. پا به پای این روند بازیگران تازه با خواست های مشخص خود شان در کارزار "جهانی شدن" صف بندی و عرض اندام می نمایند.

3. ساختار «گروه بیست» با تفاوت کشورهای خود مدار و کشورهای پیرامونی

گروه بیست بعد از بروز بحران اقتصادی در اواخر دهه 1990 شکل گرفت. هدف آن دستیابی به راهکارهای هم آهنگ سازی قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان در جهت چیره شدن هرچه زودتر بر بحران حاکم آنزمان اعلام شده بود. این گروه در واقع یک بنیاد سست و غیر رسمی متشکل از 19 کشور منسوب به قدرتهای اقتصادی و سیاسی و «اتحادیه اروپا» بود. (5) در نشستهای این گروه وزرای دارایی و رؤیسان بانکهای مرکزی **گروه هشت** و یازده کشور پیرامونی اشتراک می کنند.

علاوه بر این در زمانیکه مهماندار این نشست یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا نباشد، در آنصورت رئیس همان وقت اتحادیه اروپا نیز درین جلسه حضور بهم میرساند. همچنان رئیس بانک مرکزی اروپا، رئیس صندوق بین المللی پول، رئیس بنیاد مالی و اسعاری بین المللی، رئیس بانک جهانی و رئیس «کمیسسیون امور انکشاف بانک جهانی و صندوق بین لملی پول» در قطار اشترک کنندگان محسوب میگردند.

گروه هشت، ترکیبی از گروه هفت و کشور روسیه بمثابه کشورهای خودمدار متشکل ازین کشورها میباشد: ایالات متحده امریکا، جمهوری فدرالی آلمان، جاپان، بریتانیای کبیر، فرانسه، ایتالیا، کانادا و جمهوری فدرالی روسیه.

گروه کشورهای پیرامونی، که نظر به نقش روز افزون شان منجر به دگرگونی های کمی و کیفی در روند «جهانی شدن» گردیده اند، عبارت اند ازین یازده کشور: جمهوری توده بی چین، برازیل، هندوستان، کوریای جنوبی، آسترلیا، مکسیکو، ترکیه، عربستان سعودی، اندونزیا، افریقای جنوبی و ارجنتاین. (6)

بنابر ارقام سال 2008، گروه بیست در حدود 65 در صد جمعیت جهان را تشکیل داده و 84 در صد محصول نا خالص اجتماعی درون مرزی جهان را تولید مینماید. سهم گروه بیست در تجارت جهانی بالغ به 80 در صد می شود. (7) در حالیکه گروه هشت با داشتن 13,2 در صد جمعیت جهان 57,8 در صد محصول ناخالص اجتماعی سالانه جهان را تولید میکند، کشورهای پیرامونی با وجود داشتن 52,8 در صد جمعیت جهان 26,2 در صد محصول ناخالص جهان را تولید می کنند. درینجا به روشنی دیده میشود که مولدیت کار به مفهوم عام آن در کشورهای خود مدار یک به تناسب تقریباً چهار ونیم بوده، ولی در گروه کشورهای پیرامونی این رقم بالغ میگردد بر یک به تناسب 0,5 یعنی نیم. اما سهم و نقش کشورهای پیرامونی با وجود سطح پایین مولدیت رو به افزایش میباشد. گولدمن سکز (Goldman Sachs)، یکی از بزرگترین بانکهای سرمایوی و تصدی داد و ستد اسناد بهادار، که مرکز آن در نیویارک است، در یک پژوهش عمیق انکشاف مالی باین نتیجه میرسد، که در سالهای 40 همین سده محصول پینچ کشور پیرامونی بیشتر از گروه هفت یعنی همان کشورهایی خواهد بود که بیش از دو صد سال بر جهان تسلط داشته اند. (8)

4. هندوستان و چین، دو کشور پیرامونی با راهیافت های متفاوت

نظر به پیشینه های مختلف تاریخی، هنجارهای گوناگون اجتماعی و بالاخره تفاوتهای نظام های سیاسی، کشورهای پیرامونی از راه های مختلف و با پیاده کردن سیاستهای متنوع به آن پایه انکشاف اقتصادی و اجتماعی نایل شده اند که بالاخره به مثابه همقطاران «خاصه نشین» در گروه هشت به شمار می روند. درین گروه از همه بیشتر هندوستان و چین جلب توجه مینمایند، که درینجا و از همین نگاه خطوط کلی انکشاف این دو پر نفوس ترین کشورهای جهان به مثابه الگوهای نظامهای «دموکراسی» و «سوسیالیزم واقعا موجود» در قالب «سرمایه داری رهبری شده» پیشکش میگردد. در واقع در اینجا دو الگوی مختلف با ویژه گی های خود یعنی انکشاف اقتصادی اجتماعی از پایین به بالا -bottom up- و از بالا به پایین top down- موضوع بحث می باشند.

4.1. هندوستان، الگوی انکشاف بزرگترین دموکراسی جهان با راهیافت bottom up-

1) نگاه گذرا به گذشته: جامعه « ایستا و دولت های یغماگر »

« هرگاه ما در برابر یک چشم، چشمی را بکشیم و در برابر یک دندان، دندانی را بشکنیم جهان بزودی پر از آدمهای کور و کپو - دندان ریخته - خواهد شد»

مهاتما گاندی بنیاد گذار روش عدم تشدد

با تفاوت‌های چشمگیر از تمدن‌های دیرینه مصر، بین‌النهرین و یونان، که هر یک از آنها دستخوش انهدام‌های تاریخی گردیده و مدتهای زیادی به فراموشی تاریخی سپرده شده‌اند، تمدن چندین هزار ساله هند، با وجود نابسامانیهای فراوان درونی و تجا و زات متواتر بیرونی؛ در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اش، در مجموع از حوادث دهشتبار تاریخی جان سلامت برده است. (9)

هندوستان کشوری است که نظر به وسعت و ساختارهای پیچیده اجتماعی و فرهنگی، هرگاه از یکسو هجوم‌های بیرونی منجر به دگرگونی‌های تازه در روابط اجتماعی و اقتصادی اش گردیده‌اند، از سوی دیگر جامعه هند باین شکل‌گیری‌ها رنگ و جلای بومی داده و در اخیر افکار و عقاید متجاوز بیرونی را بلعیده و در خود ادغام نموده است. اگر «تاج محل» از یکسو الگویی از عشق عمیق و صفای بی‌پایان شاه جهان، امپراطور مغل در هند پنداشته میشود، از سوی دیگر بایست افزود که این بنای والای تاریخی نیمه اول سده 17 محصول عرق ریزی و آبلهء دستان 20 هزار انسانی است که قریب 20 سال شب و روز برای امپراطوری بزرگ زمان حان کنده‌اند. (10) راه و شیوه انکشاف سرزمین هند با نشیب و فرازهای زیادی مواجه بوده و این کشور از نظام‌های یغماگر زمان، چه درونی و چه بیرونی، رنج بی‌پایان برده است؛ با وجود آنهمه افت و خیزهای تاریخی، میتوان گفت که اگر جامعه هند در گذشته‌ها "جامعه ایستا" خوانده شده است، امروز منحیث یک «جامعه پویا»، در بخشهای صنعتی معاصر، با حفظ ویژگیهای « تحرک حلزونی» در بخش‌های سنتی و اجتماعی عرض اندام مینماید.

جو اهر لعل نهر، اولین نخست وزیر هندوستان بعد از آزادی آن کشور از قید استعمار بریتانیای کبیر در سال 1947، بر این باور تکیه میزد، که با رعایت مشخصات جامعه هند ولی با "عاریت گرفتن" شیوه‌های اقتصادی و سیاسی غرب میتوان بر "عقب ماندگی" کشور غلبه کرد. نهر که فارغ تحصیل دانشگاه کمبریج و دارای جهان بینی لیبرال غربی بود، باری خودش را به حیث آخرین « حکمران مرد انگلیس در هند» خوانده بود. (11) تصورات نهر در قالب شیوه دموکراسی غرب با اصل علمانیت (سکولاریزم) و اقتصاد رهبری شده، با قبولی اصل مالکیت خصوصی شکل گرفته و در عمل پیاده شدند. در بخش سیاست خارجی نهر و یکی از بنیادگذاران « جنبش عدم انسلاک» خوانده میشود. شیوه فکری نهر و نه تنها در سیاستهای حکومت‌های بعدی در وجود دخترش **اندیرا گاندی** و نواسه اش **راجیو گاندی** بازتاب یافته است، بلکه تا زمان از هم پاشیدن اتحاد جماهیر

شوروی در اوایل سالهای نود سده بیستم زیر ساخت سیاستهای همه حکومتهای هند را، قطع نظر از وابستگیهای حزبی شان تشکیل می داده است. (12)

مان موهن سنگه ، « پدر معنوی » « اقتصاد لبرال نوع هندی »

"اما مردمان هندوستان، مرمانی حائق و هشیار و زیرک باشند و کار های نغز و باریک کنند. و از میان ایشان دانایان بسیار بیرون آیند، بخاصه اندر ولایت کشمیر. و صناعتهای ایشان سخت بدیع باشد. و ایشان را در دین فرقه‌هاست، و در رسمها همچنان."

تاریخ گردیزی

«نیم قاره هند» اسم با مسمایی برای سرزمین پهناور جمهوری هندوستان ، کشوری است که با داشتن بیشتر از سه ملیون کیلومتر مربع وسعت و بیشتر از 1,1 میلیارد جمعیت دارای 15 زبان رسمی، 24 زبان مستقل غیر رسمی، 720 گویش و 23 زبان خاص فرقه یی میباشد. (13) اضافه بر آن هندوستان مهد ادیان بزرگ و سرزمین پیروان عقاید متنوع است ، که در آن اهل هنود با تمام اشکال مختلف آن در کنار مسلمانان، مسیحیان، سیکها، بوداییان و پیروان مذاهب دیگر همزیستی دارند.

گر چه در هندوستان در سالهای هشتاد ودر زمان حکومت راجیو گاندی قدمهای توام با احتیاط در جهت سیاستهای اقتصادی و در جهت شکل بندی اقتصاد لبرال بر داشته شدند، ولی از هم پاشیدن امپراطوری شوروی در تغییر شیوه فکری اقتصادی نخبگان سیاسی کشور هند تاثیر بسزایی داشت. مان موهان سنگ، وزیر دارایی آنزمان با اعلام « سیاست جدید صنعتی » در تاریخ پسا استعماری هند و دورانی که جهان موازی با اندیشه "پایان تاریخ" (فوکویاما) تحت سیادت ایالات امریکا گویا «یک قطبی» شده بود، صفحه تازه ای بگشود. به تاسی ازین سیاست در سالهای نود، نظام سهمیه بندی های اقتصادی در آن کشور سست گردید و با محدود ساختن نقش انحصاری دولت در بخش صنعتی زمینه شگوفایی تصدی های خصوصی آماده گردید. در یخش های بانکداری، شرکتهای بیمه، مخابرات و هوانوردی قید و قیود بر سرمایه های خارجی کمتر گردید. (14) برای تشویق بیشتر فعالیتهای اقتصادی از طریق دادن امتیازات مالی و تسهیلات اداری حوزه های «تشویق صادرات و صنعت» ایجاد گردیدند. با این ترتیب با وجود حفظ بقایای سیاست « اقتصاد خود کفایی» شیوه فکری اقتصاد «لبرالزم نوع هندی » حکمفرما گردید.

از اواسط سالهای نود باینسو نرخ رشد اقتصادی هند به طور متوسط هفت در صد رقم زده شده است. تولید نا خالص اجتماعی درون مرزی به قوه خرید در سال 2009 به 3,2 تریلیون دالر و به قیمت تبادل به 1,1 تریلیون امریکایی بالغ میگردد. درین رقم تولید اجتماعی ترکیب و سهم نسبی بخش های زراعت، صنعت و خدمات جلب توجه مینماید: 52 در صد قوای کار مشغول در زراعت 17 در صد محصول اجتماعی ، 14 در صد مشغول در صنعت 28 در صد محصول اجتماعی و لی 34 در صد قوای کار در بخش خدمات 54 در صد در تولید ناخالص اجتماعی سهم دارد. (15)

یکی از بر جسته ترین مشخصات هند سرمایه بشری آنکشور و بخصوص یک قشر روز افزون متشبثها بحیث متصدیان و کارشناسان امور مدیریت های صنعتی و خدمات آن کشور خوانده میشود. این قشر با ذهنیت جهان معاصر آشنایی کامل داشته، در داد و ستد های فرهنگی و اقتصادی نیاز به ترجمان نداشته گویا با زبان "جهانی شدن" سخن میگوید. وابسگان این قشر بدون مشکل با ارزیابی و بکاربرد نظرات مدیریت معاصر، راهیابی های بازاریابی و سرمایه گذارای های ابتکاری و احتکاری همگام بوده و در نتیجه گویا به "دور پسا صنعتی شدن" قدم گذاشته اند.

زمانیکه جهان در آستانه قرن 21 در تشویش سقوط دستگاه های کمپیوتری قرار داشت، تصدی های "فن آوری ارتباطات و اطلاعات" هندی (ITC-Information Communication Technology) فرصت را غنیمت شمرده و با عرضه کردن نرم افزار های مناسب (Y2K) بر حیثیت فهم تخیلی شان افزودند. در چند سال اخیر صدها تصدی خورد و بزرگ ITC جهانی به هندوستان سرازیر شده اند. تصدی های ITC از قبیل Infosys امروزدارای بیشتر از 50 هزار کارشناس مستخدم در بنگلور، مرکز آن تصدی و دیگر نقاط کشوری باشند. (16) تصدی های هندی مانند Tata, Ranbaxy و Reliance امروز فعالیت و شهرت جهانی دارند. امروز این ذهنیت که « ساخت هندوستان» یا "Made in India" از کیفیت کمتر برخوردار می باشد، بسیار کمرنگ شده است. متصدیان هندی به خریدن تصدی های صنعتی در غرب با این باور دست میزنند که خود را دارای کفایتی بهتر رهبری می بینند. در سالهای 2007 و 2008 حجم سرمایه گذاریهای هند در بریتانیای کبیر بیشتر از بریتانیا در هند بوده است. در آستانه سده بیست، یک بر سوم انجیران ITC در Silicon Vally در شمال کالیفورنیا امریکایی های هندی تبار بودند. کارشناسان هندی مقیم امریکا پیوند های خانوادگی و حرفه ای شان را با سرزمین آبیی شان حفظ کرده اند و شمار زیادی از ایشان با سرمایه و فهم تخیلی بیشتر به هند برگشته و بنگلور Bangalore، پایتخت ایالت کماتاکا Kamataka در جنوب هند را به یکی از مراکز مهم نرم افزارها تبدیل کرده اند. با این ترتیب اگر زمانی در رابطه با فرار مغزها (Brain Drain) سخن گفته میشد، امروز برخلاف و بدرستی از جذب مغزها (Brain Gain) یاد آوری میگردد.

یکی از علل انتقال بخشی از تصدی های ITC به هند، سطح پایین مزد و معاش خوانده میشود. یک کارمند بخش ITC در امریکا بیشتر از هشت چند در آمد یک کارمند هندی در همین بخش را کمایی می کند. این موضوع منجر به افزایش تقاضای کار در همین بخش در هند میگردد. ولی در عین زمان تفاوت مزد و معاش از طریق بازاریابی سرمایه، جزو سود تصدی امریکایی شمرده شده و در کشور امریکا دست کم به همین پیمانانه نیاز به قوای کار کمتر میشود. درین میان این روند باصطلاح outsourcing، به شکل نمونه تنها در امریکا منجر به آن شده که بیشتر از یک ملیون از قوای کار با بیکاری دست و گریبان شوند. (17)

اگر نهرودر سال 1947 از « تولدی هند مستقل و آزاد» سخن می گفت، هند امروزی بیانگر جامعه آزاد،مستقل، پرآوازه و پر جنب و جوش بوده؛ کشوری است که دارای نیروی هسته ای می باشد. با در نظر داشت این دستاورد ها هندوستان امروز آماده دگرگونیهای بنیادی است. ولی این کشور افسانوی با یک سری از مسایل پیچیده اجتماعی، فقر گسترده، فساد اداری، زیر ساختهای ناکافی اقتصادی و اجتماعی، جنبش های جدایی طلبی در درون کشور و منازعات لاینحل مرزی و تاریخی

با کشور های همجوار دست و پنجه نرم میکند. از همه مهمتر هندوستان در بخش تهیه انرژی، به ویژه نفت و گاز با مشکلات زیادی رو برو دیده میشود. تهیه انرژی از خارج حتی بر سیاست خارجی آن کشور سایه افکنده است.

یکی از مسایل عمده در هند افزایش روز افزون جمعیت است؛ افزایش جمعیت پدیده ی است که از یک جانب مشکل افزا بوده ولی از سوی دیگر جمعیت بمثابه عامل تولید، کفایت تولیدی یک کشور را بلند برده و در صورت ساز ماندهی مناسب منجر به افزایش تولیدات اجتماعی یک کشور میگردد. شاخص انکشاف قوای بشری سازمان ملل UN-Human Development Index که به اضافه سطح و رشد اقتصاد، عواملی از قبیل امور صحتی و سواد را نیز در نظر میگیرد، در قطار 177 کشور جهان، هندوستان را در ردیف 128 امین کشور قرار می دهد. در نتیجه جایگاه هندوستان بعد از کشورهای سوریه، ویتنام و سری لانکا قرار میگیرد. (18) اوسط درآمد سرانه 800 ملیون هندی امروز کمتر از 2 دالر در روز است ، یعنی کمتر از حد بخور و نمیر می باشد. سالانه دهها ملیون هندی نظر به شرایط طاقت فرسای حاکم در روابط تولیدی روستایی، خانه ها و کاشانه های شان را ترک گفته و روانه شهر ها میشوند. در نتیجه این مهاجرت به شهرها در گوشه و کنار جاده ها ملیون ها انسان آواره با ذلت و خواری بسر میبرند. برخی ها حتی در همین خیابان ها تولد شده و تادم مرگ در زیر آسمان کبود با مرگ تدریجی سپری مینمایند. این گروه در صورت خوش طالعی بحیث زاغه نشین در کنار شهر های بزرگ مقیم گردیده و بحیث قوای ذخیره در نتیجه زمینه « شبه انباشت بدوی» را آماده میسازد.

از سوی دیگر قشر متوسط که بالغ بر 200 ملیون نفر میگردد، حامل و ضامن نظام دموکراسی هند با تمام خلا های ساختاری اش می باشد. در کشوری مانند هندوستان با ادیان، زبان ها و فرقه های مختلف اجتماعی، دموکراسی برای تامین ثبات سیاسی و آمیزش اجتماعی اهمیت سرنوشت ساز دارد. در هندوستان بنیاد های جامعه مدنی نهادینه گردیده اند. در کنار گروه های صنفی قدرتمند و سازمان یافته، آگاهی قشر میانه و چیز فهم، منجر به رشد یک جامعه مدنی آگاه، فعال و موثر گردیده است. در نتیجه انکشاف و ظهور هند بر اثر همین پویایی جامعه مدنی و قدرتمند و با وجود حکومت های ضعیف و قسما آلوده موضوع بحث قرار می گیرد.

با توجه به همین انکشاف روز افزون کشور پهناور نیم قاره بود که بارک اوباما در آخرین سفرش به هندوستان در تابستان سال 2010 ، حمایتش را از یک کرسی دایمی برای هندوستان در شورای امنیت سازمان امنیت ملل متحد اظهار داشت. گرچه در سال 1950 نهره، اولین نخست وزیر پس استعماری هند این کرسی را قبول نکرده بود، ولی مان موهن سنگه، بانی سیاستهای جدید اقتصادی هند با تبسم و شکسته نفسی ویژه خودش این دعوت را پذیرفت. اما پیاده کردن این پیشنهاد در عمل به شکل گیری یک سری از ملاحظات بنیادی سیاسی، اقتصادی و راهبردی نیاز دارد. سنگه که یک فارغ تحصیل دانشگاه آکسفورد بوده و دارای تجربه کافی در پستهای ریاست بانک مرکزی هند و بعدتر وزیر دارایی کشورش می باشد، در راستای نقش تازه هند در شکل گیری سیاست جهانی و منطقه یی آگاهانه و خویشتندار قدم بر میدارد. با تمام کم و کاستی های نظام دموکراسی هند، سپردن امور این کشور پهناور را به مان موهان سنگه سیکه تبار، خود نشانی از پختگی سیاسی و فرهنگی هندوستان میباشد. اما این پدیده نباید موجب نا دیده گرفتن فساد اداری گسترده و دیوان سالاری های

ویرانگر در آن کشور گردد. بهر ترتیب بعد از نهر، که در اقیانوس کشمکشهای جنگ سرد سکان کشتی پسا استعماری هند را در دست گرفت، امروز مان موهن سنگه در روند « جهانی شدن پسا امریکا» با « شکسته نفسی هندی» خود را سالک راه و روش مهاتما گاندی و در نتیجه پیرو «همزیستی مسالمت آمیز گسترده اجتماعی و اقتصادی» هم در امور درون مرزی و هم در روابط جهانی می‌شناسد. (ادامه دارد)